

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: یوری امیلیانوف* (Yuri Emelyanov)

برگردان از: ا. م. شیری

۰۱ جنوری ۲۰۱۷

کشته‌های کنگره بیستم

۳

تذکر برگرداننده:

"برگ سبزیست تحفه درویش. چه کند بینوا همین دارد!"

با تقدیم بخش پایانی "کشته‌های کنگره بیستم"، سال نو میلادی را به همه رفقاء، دوستان، به ویژه هم میهنان مبارز مسیحی و همه مسیحیان ستمدیده جهان فرخنده باد عرض می‌کنم. ا. م. شیری

بدیهی است که با گزارشات اطلاعاتی کسانی آشنا می‌شدند که احتمال شورش مسلحانه در مجارستان را منتفی می‌دانستند. همانطور که معلوم است خروشچف در گزارش خود به کنگره بیستم نظریه ستالین مبنی بر ناگزیری تشدید مقاومت طبقات متخاصم به تناسب حرکت جامعه به پیش را به شدت محکوم کرد. صحت این مدعا را که ستالین در سال ۱۹۲۸ مطرح نمود و در سال ۱۹۳۷ مورد تأکید قرار داد، حوادث مجارستان در سال ۱۹۵۶ تأیید کرد. اما، خروشچف و طرفداران او خلاف ستالین هرگز به عقل‌شان نمی‌رسید که نظام قبل از انقلاب در کشورهای سوسیالیستی می‌تواند بازسازی شود. مدتی بعد، در ماه جنوری سال ۱۹۵۹ خروشچف اعلام کرد که سوسیالیسم در اتحاد شوروی به طور کامل غالب گردیده، و، بازگشت سرمایه‌داری در کشور ما غیرممکن است (این نکته در برنامه مصوب کنگره بیستم و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۶ ثبت شد). اگر چه ایجاد سوسیالیسم در مجارستان تازه آغاز شده بود، روشن است رهبری اتحاد شوروی مدعی بود، که عقب‌گرد کشورهای سوسیالیستی امکان ندارد و "هرگز این اتفاق نمی‌افتد". بر این اساس، تصور حمایت بخشی از جامعه مجارستان از برقراری نظم فاشیستی می‌توانست احمقانه به نظر برسد. این در حالی بود، که کشور ما تجربه بسیار تلخی از مناطق تحت اشغال ارتش المان فاشیستی داشت که در آنها صدها هزار شهروند سابق اتحاد شوروی در کسوت پولیس و همدستان دولت هیتلری به آن خدمت می‌کردند. متأسفانه، مبارزه علیه ولاسوفی‌ها (власов) و باندری‌ها (бандер)، انواع گروه‌های اساس متشکل از منتسبان به خلق‌های مختلف اتحاد شوروی و سایر همدستان فاشیست‌ها با تجزیه و تحلیل عینی علل تبدیل انسان‌های سابق شوروی به همکاران جلاان هیتلری تکمیل نشده بود.

خاستگاه کسانی که در کشور ما به همکاری با هیتلری‌ها تن دادند، در اغلب فهرست‌های تنظیم‌شده خرده‌بورژوازی ذکر گردیده، در تأیید آن سعی شده وجود افراد وابسته به طبقه کارگر در میان آنها نادیده گرفته شود. این در حالی است که تعداد کارگران در میان اعضای حزب نازی المان و حزب فاشیستی ایتالیا کم نبودند. واضح است که بیش از ۴۰٪ مقتولان به دست شورشیان مجارستان کارگر بود. نادرستی مدعیات تبلیغات شوروی دایر بر عدم مشارکت افراد وابسته به طبقه کارگر در اعتراضات ضدسوسیالیستی در کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی را اولین گزارش در خصوص وقوع اعتصاب در برلین شرقی، که به شورش ۱۷ جونسال ۱۹۵۳ انجامید، ثابت کرد. البته، معلوم است که کاربرد کلماتی مانند "تظاهرات اعتراضی"، "اعتصاب"، "قیام" در رابطه با "اولین دولت کارگران و دهقانان در خاک المان" در کشور ما نمی‌توانست مناسب محسوب شود. مطبوعات اتحاد شوروی بر شرکت کارگران در ناآرامی‌های پوزنان (Познан) در ۳۰ جون ۱۹۵۶ نیز چشم پوشیدند.

علاوه بر این، پس از گزارش نیکیتا خروشچف در جلسه بسته کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آئین‌نامه‌ای مبنی بر غیرمجاز بودن تردید در مورد استحکام ایدئولوژیک، سیاسی و اخلاقی رهبران ارشد احزاب کمونیست تصویب شد. خروشچف ضمن اشاره به قربانیان مجازات‌های سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۸، پوچی اتهامات عنوان شده علیه آنها را قبل از هر چیز با استناد به سابقه طولانی حزبی و موقعیت بالای آنها در رهبری حزب مورد تأکید قرار داد. از ادعای خروشچف چنین نتیجه حاصل می‌شد که داده‌های بیوگرافیک مصونیت تمام عمر آنها را در مقابل تأثیرات ایدئولوژی بورژوازی تأمین و نزهت اخلاقی، ثبات ایدئولوژیک و عدم خیانت آنها را تا ابد تضمین کرده بود. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در اثر رعایت این آئین‌نامه اطمینان به امره ناد را که سالهای زیادی در صفوف احزاب کمونیست روسیه و مجارستان خدمت کرده بود و در جنگهای داخلی در جبهه ارتش سرخ جنگیده بود (شواهدی حاکی از آن وجود دارد که او در میان آن بخش از سربازان ارتش سرخ حضور داشت که نیکولای رومانوف [Николая Романов]، آخرین تزار روسیه و خانواده‌وی را تیرباران کردند) و همچنین، به این دلیل که سابقه کار در کمیترن و همکاری با وزارت کشور اتحاد شوروی داشت، مورد تردید قرار ندادند (بعدها اطلاعاتی در این باره به دست آمد، که بر اساس گزارشات ایمره ناد در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۸، بسیاری از کارکنان کمیترن دستگیر شدند). به همین سبب، حتا پس از آن که در ۲۸ اکتوبر ایمره ناد شورش ضدانقلاب در مجارستان را قیام مردمی اعلام کرد، خروشچف در ۲۹ اکتوبر تمرکز روی نخست وزیر مجارستان را پیشنهاد نمود. حتا پس از آن که ناد در اول نومبر اظهار داشت که مجارستان به زودی از پیمان ورشو خارج می‌شود، میکایان برای حمایت از دولت ناد پافشاری نمود. مقاومت سرسختانه در مقابل انتخاب ولادیسلاو گومولکا (Гомулка Владислав) به عنوان دبیر اول حزب متحد کارگران پولند، ناتوانی خروشچف و تیم او را در شناخت رهبران سایر کشورهای سوسیالیستی بار دیگر ثابت کرد. به رغم این، گومولکا در مدت ۱۴ سال خدمت در این پست به اتحاد با اتحاد شوروی وفادار ماند. این وفاداری او در جریان حوادث مجارستان، و همچنین، در سال ۱۹۶۸، هنگام ورود نیروهای پیمان ورشو، شامل واحدهای ارتش پولند به چکوسلاواکی ثابت شد.

در همین حال، تلاشهای همه جانبه خروشچف برای تکریم تیتو به حمایت بی‌قید و شرط رهبری یوگسلاوی از اقدام اتحاد شوروی منجر نگشت. تیتو طی سخنرانی خود در ۱۱ نومبر در شهر پولا (Пула)، ضمن تفسیر حوادث اخیراً خاتمه یافته مجارستان اظهار داشت: "ما هیچگاه به آنها (رهبری اتحاد شوروی) استفاده از ارتش را توصیه نکردیم". اضافه بر این، تیتو شورشیان را تحسین نمود. رئیس جمهور یوگسلاوی گفت: "می‌بینید! اگر هدف آزادی و استقلال باشد، مردم چگونه با دست خالی، با ضعیف‌ترین سطح تسلیح مقاومت می‌کند".

هنگامی که از حوادث ناگوار درس نمی‌گیرند

به نظر می‌رسد، رهبری کشور پس از سرکوب شورش مجارستان، به برداشتن گام‌هایی در جهت درس‌آموزی از حوادث اخیر علاقه مند بود. ۱۹ دسمبر سال ۱۹۵۶ نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی "در خصوص تقویت فعالیت سازمان‌های حزبی در میان توده‌ها و بستن منافذهای عناصر ضدشوروی، دشمن" در سازمانهای حزب انتشار یافت. اما این نامه، فعالیت‌های سازمانهای محلی حزب را در بر می‌گرفت نه اقدامات رهبری عالی‌رتبه حزب در روزهای بحران مجارستان را.

بی‌میلی به شناخت خطاهای رهبری حزب در آن روزها به آن ختم گردید، که جای سیاست مبتنی بر تجزیه و تحلیل ژرف و همه‌سویه در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی را کماکان اقدامات اضطراری گرفت، که در آخرین دقایق برای غلبه بر شرایط بحرانی به کار بسته شد. مقامات اتحاد شوروی در اولین روزهای سرکوب ضدانقلاب مجارستان نیز چنین رفتار کردند.

آ. ن. بولگانین (Н.А. Булганин)، صدر شورای وزیران اتحاد شوروی در نامه خود به یانوش کادار (Янош Кадар) به تاریخ ۵ نومبر تصمیم مبنی بر "کمک‌های برادرانه بلاعوض به زحمتکشان مجارستان و ارسال فوری کالاهای زیاد به این کشور" را به اطلاع او رساند. در اولین روزهای قلع‌وقمع شورش مجارستان، ۵۰ هزار تن غله، ۳ هزار تن گوشت، ۲ هزار تن مسکه و دیگر محصولات غذایی به این کشور ارسال گردید. به منظور بازسازی خانه‌های مسکونی و دیگر ساختمانهای ویران شده در این کشور مقادیر معتدبهی سیمنت، الوار، شیشه و سایر مصالح ساختمانی ارسال شد. در نامه بولگانین گفته می‌شد، که "به منظور تأمین کار بی‌وقفه مؤسسات صنعتی و سایر عرصه‌های اقتصاد ملی مجارستان"، اتحاد شوروی کالاهایی را که بر اساس موافقت‌نامه بازرگانی برای تحویل در سال ۱۹۵۷ در نظر گرفته شده بود، قبل از موعد تحویل می‌دهد.

چنین کمک‌های گسترده فقط آغاز ارسالی‌های اضطراری اتحاد شوروی به مجارستان بود. بر اساس برآورد شوروی‌شناس، ا. کرینکشاو (Э. Крэнкшау) بیش از یک میلیارد دلار برای کمک به مجارستان تخصیص داده شد. با توجه به این که تدارک بی‌درنگ مالی و مادی برای ارائه چنین کمک‌های فوری آسان نبود، راحل اضطراری دیگری برگزیده شد: تحویل کالای اتحاد شوروی به چین به همین میزان کاهش یافت. کاهش ناگهانی حمایت‌های اتحاد شوروی، رهبری چین را به اعلام ضرورت "اتکاء به نیروی خود، امید نسبتن به کمک‌های قدرت‌های خارجی" وادار نمود. شکاف بسیار قابل توجهی در روابط اتحاد شوروی و چین پدید آمد.

فراخواندن متخصصان شاغل اتحاد شوروی در بخش‌های مختلف اقتصاد جمهوری خلق چین با عواقب باز هم سنگین‌تری در مناسبات اتحاد شوروی و چین توأم گردید. اگر چه دولت چین به رهبری مائو تسه‌دون (Мао Цзэдун) نیز در بروز اختلافات میان اتحاد شوروی و چین مسؤول بود، اما تردیدی در این نیست، که اقدامات تحریک‌آمیز خروشچف با حمایت سایر اعضای هیأت سیاسی کمیته مرکزی، در نهایت به انشعاب واقعی بین اتحاد شوروی و چین در حالی انجامید، که همکاری میان آنها عامل قدرتمند ثبات جهانی بود.

ماجراجویی به جای سیاست سنجیده، لغو سریع تصمیمات اتخاذی که مشخصه عمل رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در پائیز سال ۱۹۵۶ در قبال مجارستان بود، در جریان بحران راکتیسال ۱۹۶۲ نیز خود را نشان داد. تابستان همان سال خروشچف و همتایان او در دفتر سیاسی در خصوص استقرار راکت‌های اتحاد شوروی در جزیره آزادی برای دفاع از آن در مقابل حملات امریکا به رهبری کوبا اطمینان قطعی دادند. به همین سبب، تصمیم عجولانه خارج کردن راکت‌های اتحاد شوروی بدون مشورت با فیدل کاسترو موجب نارضایتی بحق او گردید.

خروشچف و هم‌تایان او مقدم بر همه، به دلیل این که سیاست ضدستالینی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را کورکورانه پی گرفتند، نتوانستند از حوادث مجارستان درس بگیرند و آن را بی‌طرفانه ارزیابی نمایند. خروشچف و پیروان او با امتناع از ارثیه تنوریک ستالین و انکار اهمیت تاریخی تجارب حزب و کشور در دهه‌های گذشته، اتحاد شوروی را به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی خلع سلاح کردند.

با این که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۴ از خروشچف خلع ید کرد و حملات شدید به ستالین قطع گردید، اما رهبری جدید حزب برای تقبیح گزارش محرمانه خروشچف سعی نکرد و اشتباهات سیاسی جدی رهبری کشور تحت تأثیر او را مورد تحلیل و بررسی قرار نداد. بی‌علاقه گی "به کاوش در گذشته" و عدم ارائه ارزیابی عینی از زمان حاضر، تا حد قابل ملاحظه‌ای باعث بی‌توجهی به فرآیندهای مخرب در برخی کشورهای سوسیالیستی گردید. این واقعیت در جریان بحران سیاسی چکوسلاواکی در سال ۱۹۶۸ و پولند در سال ۱۹۸۰ نمود عینی یافت. در واقع، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در هر دو مورد سعی کرد از تکرار عواقب هلاکتبار اشتباهات خروشچف اجتناب نماید. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به ریاست لئونید ایلچ برژنف (Леонид Ильич Брежнев) اگر چه با تأخیر، فرایندهای خطرناک را با عطف توجه به تصمیمات اتخاذی رهبری سایر کشورهای سوسیالیستی در جلسات به دقت مورد بررسی قرار می‌داد. بنا بر این، قطع نظر از آن که بحرانها جنبه حاد به خود می‌گرفتند، حفظ اتحاد نظام سوسیالیستی بدون خونریزی، که در سال ۱۹۵۶ در مجارستان هم ممکن بود، در هر دو مورد میسر شد.

اما نوسازی گورباچفی (горбачев)، در اثر نوزائی بدترین جنبه‌های مشی اراده‌گرایانه خروشچفی، با عواقب مهلک برای نظام سوسیالیستی و کشور ما همراه گردید.

پایان

* پروفیسور، دکتر علوم تاریخ، پژوهشگر، نویسنده

<http://www.sovross.ru/articles/1475/27965>

۹ دی - جدی ۱۳۹۵